

**به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد**



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موانع برقراری روابط با ایالات متحده، ۸۴-۱۳۷۶

نگارش:

سیروس فیضی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمدرضا تخشید

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر عبدالله رمضانزاده

جناب آقای دکتر قاسم شعله‌سعدی

رساله برای دریافت درجه دکتری

در

روابط بین‌الملل

دی ۱۳۸۹

ب



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی روابط بین الملل
گواهی دفاع از رساله دکتری

هیأت داوران رساله دکتری : سیروس فیضی

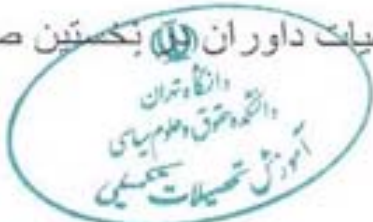
در رشته : روابط بین الملل گرایش :

با عنوان : سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موانع برقراری رابطه با ایالات متحده، ۸۴-۱۳۷۶

با در تاریخ : ۱۳۸۹/۱۱/۲۴ با درجه **بسیار خوب** ارزیابی نمود .

ردیف	مشخصات هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد)	دکتر محمد رضا نخشب	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر عبدالله رمضان زاده	استادیار	"	
۳	استاد مشاور دوم (حسب مورد)	دکتر قاسم شعله سعدی	استادیار	"	
۴	استاد مدعو خارجی	دکتر حسین دهشیار	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی	
۵	استاد مدعو خارجی	دکتر محمد کاظم سجادی پور	دانشیار	دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه	
۶	استاد مدعو داخلی	دکتر قاسم افتخاری	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۷	استاد مدعو داخلی	دکتر حمیرا مشیرزاده	دانشیار	"	
۸	معاون یا نماینده معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده	دکتر قاسم افتخاری	استاد	"	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیأت داوران (ب) یکسئین صفحه پایان نامه درج می گردد



برای

پدرم که تا بود همچون هر موهبت گرانبهای هستی بی منت از چشمه وجودش کریمانه می بخشید و من بهره می بردم، و آن گاه که رفت دریافتم چه گوهر گرانبهایی از دست داده ام. و از آن پس، روز و شب در حسرت یک دیدارش درمانده ترینم. . . .

و برای

پاسداشت مقام و منزلت مادرم که همچنان عزیز و دوست داشتنی سایه اش را بر سرم دارم و به کمترین جبران محبت هایش برای تندرستی و دوامش خالصانه و خاضعانه دعا می کنم تا آن یکتا اعیان نشین هستی بخش به حق دوستی و در نبود پدر، اجازتی بر دوام فزون تر فرماید و مرا همچنان از فیض وجودش به قدر عافیت و انسانیت سیراب نموده و به لطف وجودش بنوازد. . . .

چکیده

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های روابط خارجی ایران، مسئله داشتن رابطه با ایالات متحده با ملاحظه حیاتی بودن اهداف و پیامدهایش است. در دوران شاه دو کشور روابط بسیار نزدیکی داشتند، اما در دوران جمهوری اسلامی وضعیت عدم رابطه و حتی سطوحی از تنش تجربه کرده‌اند. با این اوصاف، در این دو دوره متفاوت، ایالات متحده نشان داده که تقریباً تأثیرگذارترین قدرت بزرگ بر کل فراگرد سیاست خارجی ایران است. در خلال بیش از سه دهه از استقرار جمهوری اسلامی، دوران ریاست جمهوری خاتمی که با دوران ریاست جمهوری کلینتون در ایالات متحده مصادف شد، شاید دورانی بود که دو طرف از بیشترین آمادگی و فرصت برای عادی نمودن روابط برخوردار بودند. با این اوصاف، روابط دو کشور عادی نشد. با توجه به اینکه دو کشور به دلایل مختلف از جمله الزامات استراتژیک منطقه‌ای و جهانی، نیاز به همکاری اقتصادی گسترده، و نیز علائق تمدنی برتر به داشتن روابط با همدیگر نیاز دارند، عادی نشدن این روابط مسئله مهمی به نظر می‌رسد که این رساله به آن پرداخته است. در پاسخ، رساله عوامل متعددی از جمله آمریکاستیزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، انعطاف‌ناپذیری ایالات متحده، و عوامل تأثیرگذار در محیط روابط دو کشور را در قالب فصل‌های متعدد پژوهش بررسی می‌کند.

سپاسگزاری

در دورانی که دانشجوی دکتری بودم، همواره تلاش کرده بودم که بی‌منت بکوشم و بیاموزم تا حق فرصتی که برای تحصیل یافته بودم به جای آورم. با همه خلوص نیتی که در این راه داشتم، و با اینکه پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد را به پاس احترام و ارادت به آموزگارم پیشکش کرده بودم، چنانکه به سزا بود از لطف‌شان برخوردار نشدم. من سخت به انگیزش، تشویق و پشتیبانی نیاز داشتم، ولی چه سرد و سخت گذشت به روی و ریا در روابط اجتماعی اعتقادی ندارم و باورم بر سادگی و صافی است که بنیان بی‌بدیل اخلاق و شرف است. در این لحظات که باید سپاسگزارشان باشم، نمی‌توانم چابلسانه در گذرم و صمیمانه و صادقانه گله‌مند نباشم.

با این همه، وامدار تک‌تک واژگانی هستم که از ایشان آموختم و تا سر حد ادب، به خاطر تمام لحظاتی که پذیرایم بودند و یادم دادند، مدیون‌شانم و صمیمانه قدردانی می‌کنم. از باب «شاگردی»، نمی‌توانم اعتراف نکنم که آقایان دکتر محمدهادی سمتی و دکتر رضا رئیسی طوسی خالصانه تلاش کردند و آنچه از دانش و ادب داشتند بی‌هیچ منتی ارزانی داشتند. به طور ویژه سپاسگزارشانم. خارج از کار پایان‌نامه، از آقایان دکتر محمدعلی شیرخانی، دکتر ابومحمد عسگرخانی و دکتر یوسف مولایی سپاسگزارم که هم آموزگاران خوبی در عرصه دانش بودند و هم مبادی اخلاق و آداب.

در کار پایان‌نامه، در آغاز و دوباره از آقای دکتر محمدهادی سمتی سپاسگزاری می‌نمایم که استاد راهنمای نخستم بودند و بخت یار نشد تا با ایشان این کار را به پایان ببرم. در ادامه، بار مسئولیت راهنمایی‌ام را جناب آقای دکتر محمدرضا تخشید به دوش گرفتند و در این مدت، مرا به فروتنی و از روی محبت پذیرفتند و مشفقانه راهنمایی کردند. از ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم. از آقایان دکتر عبدالله رمضانزاده و دکتر قاسم شعله‌سعدی، استادان مشاور، به خاطر کمک‌های علمی و الطافی که در حقم روا داشتند، بسیار سپاسگزارم. آقای دکتر قاسم افتخاری و خانم دکتر حمیرا مشیرزاده داوران داخلی پایان‌نامه بودند، اما هم در دوران تحصیل و هم در دوران داوری این پایان‌نامه کمک‌های شایانی نمودند. تلاش‌هایشان را ارج می‌نهم و از الطافی که داشتند سپاسگزاری می‌نمایم. آقایان دکتر محمدکاظم سجادیپور و دکتر حسین دهشیار داوران خارجی پایان‌نامه بودند که کمک‌های مهمی نمودند. باعث افتخارم بود که در این مدت کوتاه از ایشان بیاموزم و از توصیه‌های ارزشمندشان بهره‌مند شوم. وامدار آموزه‌هایشان هستم و سپاس‌شان می‌گویم.

در خلال تحصیل و در زمان نگارش پایان‌نامه، همواره از لطف و تلاش ستودنی کارکنان گرانقدر، مهربان و خدمتگزار دانشکده و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بهره‌مند بودم. برایشان آرزوی تندرستی و سربلندی دارم و از این طریق قدردانی می‌نمایم.

خانواده‌ام و به ویژه برادرم و همسر مهربان‌شان در خلال تحصیل و نگارش پایان‌نامه بی‌دریغ حمایت نمودند و زحمتهایم را تحمل کردند. قدردانی لفظی کافی نخواهد بود، ولی در نبود هیچ بضاعتی بیش از این، به همین بسنده می‌کنم و همیشه در یاد دارم. در خلال تحصیل، دوستان زیادی به بنده کمک کردند و ترس آن دارم که با نام بردن، همه آن نام‌های بزرگ و نیک را به یاد نیاورم. به سزا و چنانکه باید نمی‌توانم جبران کنم و فعلاً امیدوارم به نشانه محبت، به سپاسی چنین اندک اکتفا نمایند.

فهرست مطالب

مقدمه	۱-۳۵
بیان مسئله	۲
بررسی ادبیات موجود	۷
هدف پژوهش	۲۸
متغیرهای دخیل	۲۸
فرضیه‌ها	۲۹
فرضیه اصلی	۲۹
پیامدهای اثبات فرضیه اصلی	۳۰
روش بررسی فرضیه‌ها	۳۰
شاخص‌ها	۳۱
نقطه تمرکز	۳۵
سازماندهی پژوهش	۳۵
فصل نخست: چهارچوب نظری	۳۶-۷۱
درآمد	۳۷
الف) بسط مفاهیم متعامل	۳۹
دولت شیعی اقتدارطلب	۴۰
دولت لیبرال سیطره‌جو	۴۹
ب) ملاحظات نظری	۵۹
پ) ایدئولوژی بدبینانه	۶۳
فصل دوم: انعطاف‌ناپذیری ایالات متحده	۷۲-۹۶
درآمد	۷۳
ظهور روندهای نافرجام	۷۶
دوران بدفرجام	۸۶

نتیجه..... ۹۲

فصل سوم: عوامل محیطی..... ۹۷-۱۵۰

درآمد ۹۸

عامل اسرائیل ۱۰۰

عامل عربستان سعودی ۱۱۰

عامل روسیه ۱۲۱

عامل چین ۱۲۹

عامل اتحادیه اروپا ۱۳۷

نتیجه..... ۱۴۹

فصل چهارم: آمریکاستیزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.... ۱۵۱-۲۲۲

درآمد ۱۵۲

الف) نفی اصولی آمریکا در داخل..... ۱۵۲

حاکمیت سیاسی غیرمدرن (اسلام‌گرایی شیعی) ۱۵۳

تعالی معنوی از طریق ضدیت با ایالات متحده..... ۱۵۶

تردید در گسترش روابط دوستانه..... ۱۶۴

بیم و نفرت از نظام سلطه..... ۱۷۶

ب) مقابله با نظم‌های آمریکا..... ۱۸۵

مخالفت با روند صلح خاورمیانه..... ۱۸۸

نفی هم‌پیمانان ایالات متحده در منطقه..... ۱۹۳

شرکت در ائتلاف‌های معطوف به مقابله با سلطه ایالات متحده..... ۲۰۳

نتیجه..... ۲۱۹

نتیجه‌گیری..... ۲۲۳-۲۲۳

درآمد ۲۲۴

الف) خلاصه پژوهشی..... ۲۲۴

ب) آزمون فرضیه‌ها ۲۲۸

پ) پیشنهادها ۲۳۳

ضمیمه ۲۳۴-۲۳۸

فهرست منابع ۲۳۹-۲۵۷

مقدمه

بیان مسئله

روابط ایران و ایالات متحده شاید یکی از پیچیده‌ترین، و پردردسرتین روابطی بوده که هر یک از دو کشور در عرصه روابط بین‌المللی تجربه کرده‌اند. در حالی که این روابط برای ایالات متحده مهم بوده، برای ایران مهم‌ترین وجه روابط خارجی بوده که بر کل فرایند سیاست خارجی اش سایه افکنده است. این به آن معناست که عموماً هم دروندادها و هم بروندادهای سیاستگذاری خارجی متأثر از نوع روابطی بوده که ایران با ایالات متحده داشته است. از زمان نخستین تماس رسمی میان ایران و ایالات متحده در سال ۱۸۵۶، این دو کشور سه دوره کاملاً متمایز را در روابط خود تجربه کرده‌اند. دوره نخست تا زمان ملی شدن صنعت نفت ادامه یافت و در حالی که حاوی تعاملات زیادی نبود، عموماً مبتنی بر احترام متقابل و رعایت مصالح دو کشور بود و ایران گهگاه به ایالات متحده به عنوان کشوری که نیاز فرمول ائتلاف و اتحادش را برآورده می‌کرد، اتکا می‌نمود و بهره می‌برد. دوره دوم، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا برافتادن حکومت پهلوی در را در برمی‌گیرد. در این دوران، ایالات متحده از دولت و رژیم پس از کودتا حمایت می‌کرد که در تعارض با منافع ملت ایران بود، اما رژیم شاه و ایالات متحده روابط بسیار گرم و نسبتاً بی‌نظیری را به عنوان دو متحد تجربه کردند. در دور پایانی، روابط دو کشور بر اثر رویدادهای انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و به ویژه در پی قضیه گروگانگیری قطع شد و سردی این روابط تا دوران کنونی ادامه دارد.

در دوران پس از انقلاب، جهت‌گیری سیاست در ایران عمدتاً علیه منافع ایالات متحده بوده است. اما هر چه به زمان مورد نظر این پژوهش نزدیک می‌شویم، این تندی و ضدیت رو به کاهش می‌گذارد و تلاش برای بهبود روابط دو کشور افزایش می‌یابد. به عبارت بهتر، نگرش‌های دو کشور به هم در جهت خاصی از ثبات و رفتار منطقی پیش می‌رود. در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق، روابط ایران با ایالات متحده فراز و نشیب‌های زیادی داشت. در حالی که نوعی تمایل در میان دولتمردان آمریکایی برای به بن بست کشاندن نتیجه جنگ وجود داشت، همکاری و درگیری نظامی نیز دیده می‌شد. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۶۴، رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی ریگان، به همراه هیئتی به ایران آمد تا در مورد گسترش روابط دو کشور بر پایه آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی در لبنان و تحویل اسلحه مورد نیاز ایران در جنگ، به مذاکره بنشیند. ضمن این وجه مثبت از نگرش در روابط دو کشور، در سال پایانی جنگ ایران و عراق، نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه وارد نبرد شدند و در چند مورد تبادل آتش و درگیری‌هایی به وجود آوردند که سقوط هواپیمای مسافربری پرواز ۶۵۸ بندر عباس به دوی یکی نمونه آن است.

در دورانی که عموماً از آن به سازندگی تعبیر می‌شود (۷۶-۱۳۶۸)، گرایش به برقراری روابط تا حد زیادی افزایش یافت که عمدتاً به دو دلیل بود: نخست آنکه التهاب ناشی از رویدادهای انقلاب تا حد زیادی فروکش کرده بود. جنگ خسته کننده ایران و عراق بی هیچ چشم انداز روشنی از صلح پایان یافته بود و اقتصاد و زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی تا حد زیادی آسیب دیده بودند. از طرفی، نیروهای انقلابی و اسلام‌گرا در حالی که رقبای لیبرال و سپس مارکسیست را کنار زده بودند، از سلطه سیاسی خود در کشور مطمئن بوده و در نظر داشتند بر پایه یک فرمول غیرایدئولوژیک و مبتنی بر سود و زیان تنها به بازسازی بیندیشند. و دوم اینکه به قول پالک، شخص هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور دوران سازندگی، می‌دانست که روابط با ایالات متحده برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور و روابط سیاسی با بقیه جهان لازم است.^۱ به رغم تلاش‌های مهمی که رفسنجانی برای بهبود روابط دو کشور صورت داد، سیاستمداران در واشنگتن به دلایلی ترجیح نمی‌دادند در گسترش روابط با جمهوری اسلامی گام پیش گذارند.

در این دوره و در سمت جمهوری اسلامی ایران، مدیریت روابط خارجی به گونه‌ای تدبیر نشده بود که استقبال ایالات متحده را برای برقراری روابط برانگیزد. در حقیقت، به تعبیر مقامات در واشنگتن، تناقضاتی وجود داشت که ایالات متحده را ناتوان از پیش‌بینی سیاست در جمهوری اسلامی می‌نمود. مثلاً در حالی که برخی مقامات بر داشتن روابط با ایالات متحده اصرار داشتند و کلید آن همراهی با صلح و ثبات در خاورمیانه بود، مدام اقداماتی در منطقه صورت می‌گرفت که از سوی واشنگتن تروریسم و آدم‌ربایی تلقی می‌شد و این به جمهوری اسلامی انتساب پیدا می‌کرد. این موضوع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که شائول بخاش^۲ و شیرین هانتر^۳ هم از آن یاد کرده‌اند، جدا از اصرار اصولی جمهوری اسلامی ایران به حمایت از جنبش‌های اسلامی منطقه، عمدتاً معلول پویایی درگیری و تنازع گروه‌های اسلام‌گرا در سیاست داخلی هم بود که در سیاست خارجی بازتاب می‌یافت و امکان اجماع بر سر یک سیاست خارجی منسجم و پیوسته را دست کم در تنظیم روابط خارجی به سوی عادی‌سازی رابطه با ایالات متحده از میان می‌برد. از این رو، اگر نخواهیم این را به حساب سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در نفی رابطه با ایالات متحده بگذاریم، باید گفت که رویدادهای مهمی مدام در منطقه رخ می‌داد که

1. Kenneth Pollack, Persian Puzzle: the Conflict between Iran and America (New York: Random House, 2004), 271.

2. Shaul Bakhash, "Iranian Political Dynamics and the United States", in Clinton Administration and the Future of US-Iran Relations (Washington, DC: Middle East Insight, 1993), 12-3.

3. Shireen Hunter, "Dynamics of Recent US-Iran Relations", in Ibid, 16-19.

نگرش ضدیت با ایالات متحده را تشدید می نمود. پدیده انتخابات الجزایر و پیروزی اسلام گرایان در سال ۱۹۹۱، در این زمینه جالب توجه است. به قول هانتز، جمهوری اسلامی که ارتباطی با اسلام گرایان در آنجا نداشت، به یکباره از این موقعیت بهره گرفت تا دوباره موج اسلام گرایی (و در اصل، ضدیت با غرب و ایالات متحده) را تقویت و راه اندازی نماید.^۴ این نمونه از آن رو جالب توجه می نماید که بسیاری بر این باورند که این موضوع نمی توانست برای جمهوری اسلامی ایران منفعت مهمی داشته باشد و به ویژه، منافع آن بیش از روابط با ایالات متحده نبود، اما حمایت اندک و معنوی جمهوری اسلامی ایران از آن موجب شد که این رفتار حمل بر نفی روابط با ایالات متحده تلقی شود.

یک رویداد در سال ۱۹۹۶، به همه علائق دو کشور برای برقراری روابط در این دوره پایان داد و حتی نزدیک بود دو کشور را به سمت درگیری نظامی بکشاند. در ژوئن این سال، یک کامیون بمب گذاری شده، مجتمع مسکونی برج های الخبر را در شرق عربستان منفجر کرد که طی آن، ۱۹ آمریکایی کشته و ۳۷۲ نفر زخمی شدند. بعدها تحقیقات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا نشان داد که این اقدام کار گروه ناشناخته ای به نام «حزب الله عربستان» یا «حزب الله الحجاز» بوده که در سال ۱۹۹۴ در دره بقاع در لبنان توسط سپاه پاسداران آموزش دیده بودند. آن طور که پالک می گوید، در این قضیه، کلینتون در نظر داشت اگر پرونده قوی در دست داشته باشد که بتواند حمایت مردم آمریکا و جامعه بین المللی را در پی داشته باشد، به جنگ ایران برود.^۵ در منطقه هم وضع علیه ایران و در جهت سیاست تند ایالات متحده پیش می رفت. در اسرائیل، نتانیاهوی تندرو به جای شیمون پرز میانه رو بر سر کار آمده بود. ژاپن هر گونه همکاری مالی و اقتصادی با ایران را لغو کرده بود و کشورهای اروپایی نیز همچنان ایران را هدف تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی قرار می دادند. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس هم همصدا با واشنگتن، ساز مخالف می نواختند.^۶ به نحوی که در پایان این دوره، رفسنجانی صرفاً موفق شد تنها به ۶ کشور آفریقایی بی اهمیت سفر کند که نمی توانست دستاورد سیاسی و اقتصادی مهمی به شمار آید.

4. *Ibid.* 17.

5. Pollack, *Op. Cit.*, 282-3.

۶- من داستان مفصل وضعیت روابط خارجی کشور را در پایان دوره رفسنجانی در جایی دیگر آورده ام و به خوبی به آن پرداخته ام. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به فصل نخست از بهره دوم پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده حاضر: تنش زدایی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر جایگاه ایران در اوپک (۸۰-۱۳۷۶) (دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱).

در این اثنا، تحول تازه‌ای در کشور پدید آمد که سمت‌گیری سیاست خارجی را تا حد زیادی دگرگون نمود و به سوی تنش‌زدایی کشاند. این تحول در سایه برداشت تازه و معتدل‌تری از نظام بین‌الملل و روابط خارجی میسر شد، ولی نشانه تغییر خاصی در اصول نظام سیاسی جمهوری اسلامی نبود. صرفاً تفسیر خاصی از مبانی جمهوری اسلامی مجاز شمرده شد که از جنبه داخلی با دموکراسی و حقوق بشر سازگارتر بود و از نظر بین‌المللی، موازین جامعه بین‌المللی را بیشتر مشروع و محترم می‌شمرد. بر این پایه، نارضایتی‌های داخلی و تنش در روابط خارجی به هم گرایید و وضعیت خاصی را در قالب جنبش موسوم به «اصلاح‌طلبی» رقم زد که بیش از هر چیز، در شخص سیدمحمد خاتمی نمود یافت که رهبر معنوی آن به شمار می‌رفت.

در دوم خرداد ۱۳۷۶، مردم ضمن نشان دادن بالاترین میزان مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی تا آن زمان، سیدمحمد خاتمی را به ریاست جمهوری برگزیدند. وی در نطق افتتاحیه‌اش اعلام کرد که «دولت، گفتگوی میان تمدن‌ها را در دنیای کنونی امری ضروری می‌داند و از هر گونه رفتار و اعمال تشنج‌آمیز پرهیز خواهد داشت و هر دولتی استقلال ما را به مفهوم تصمیم‌گیری در درون مصالح ملی رعایت کند با او رابطه خواهیم داشت».^۷ وی این موضوع را در چندین نوبت دیگر هم مورد تأکید قرار داد.^۸ این دیدگاه‌ها عمدتاً بازتاب دیدگاه‌های عموم مردم در مورد سیاست‌های داخلی و خارجی ارزیابی می‌شد. اوج این موضوع در مصاحبه معروفی بود که خاتمی با خبرگزاری سی‌ان‌ان در ۱۹ بهمن ۱۳۷۶ انجام داد. در این مصاحبه، وی با مردم آمریکا سخن گفت و ضمن انتقاد از مداخله آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، متقابلاً در مورد گروگان‌ها عذرخواهی کرد. همچنین، اظهارات بسیار جالب و راضی‌کننده‌ای در استقبال از روابط با ایالات

۷- تطلق افتتاحیه خاتمی در مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی. ر. ک.؛ روزنامه همشهری، ۱۳ مرداد ۱۳۷۶. من به این اشاره خاتمی در مورد روابط خارج از پیش آشنا بودم و هنگامی که این سطور را می‌نوشتم، به دنبال اصل جملات وی در پایگاه اینترنتی دولت در بخشی که «سیاست رئیس‌جمهور سابق» عنوان یافته بود، گشتم. سخنرانی وی موجود بود اما هر چه مطالب را زیر و رو کردم نشانی از این جملات نیافتم. با حس کنجکاوی که داشتم، موضوع را در روزنامه‌های آن روزگار جستجو نمودم و متوجه شدم که دست کم، این بخش از سخنان خاتمی وجود نداشت که برای نویسنده این سطور روشن نشد که این عمداً بوده و یا سهواً اتفاق افتاده، اما خوب بود برای قضاوت در آزمایشگاه تاریخ و به دور از سیاست‌ورزی و سیاست‌زدگی مطالب بی‌کم و کاست درج می‌شد.

۸- به عنوان نمونه، در سخنرانی در جمع سفیران خارجی مقیم ایران در ۲۱ بهمن ۱۳۷۶ به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، اعلام نمود که «در عرصه بین‌المللی، این ملت با این انقلابش، با این نظامش خواستار تشنج‌زدایی است و خواستار صلح است. این را ما معامله نمی‌کنیم، تعارف نمی‌کنیم بلکه به عنوان یک اصل اعتقادی و یک اصل منطقی و اصل سازگار با انقلاب‌مان، با اسلام‌مان و با هویت تاریخی و مدنی ملت‌مان عرض می‌کنم. ما خواستار ایجاد رابطه بر اساس احترام متقابل و البته بر اساس منافع خودمان با همه جهان هستیم. البته ما ملت عزیز و سربلندی هستیم. حاصل انقلاب ما استقلال ماست.» به نقل از پایگاه اینترنتی دولت در نشانی زیر:

<http://former.president.ir/farsi/khatami/speeches/1376/bahman76/761121.htm>

متحد و سه موضوع مهم برای آن کشور و جامعه بین‌المللی - تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، و فرایند صلح خاورمیانه - بیان نمود.^۹

این اظهارات به همراه اقداماتی که معمولاً نشان دهنده تعهد ایران به موازین بین‌المللی بود، گام‌های مهمی برای اعتمادسازی و رفع سوء تفاهمات دو کشور تلقی شد. از جمله این اقدامات توقف قاچاق روزانه ۵۰۰ هزار بشکه در روز از نفت عراق در اوایل سال ۱۹۹۸ از طریق آب‌های ایران بود که در آمد خوبی برای صدام حسین داشت.^{۱۰} این اقدامات وی بی‌پاسخ نماند و کلینتون هم مواردی از همکاری را نشان داد: در جهت خواست ایران، مجاهدین خلق در اکتبر ۱۹۹۷ در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفت؛ ویزا برای ایرانیان تسهیل شد؛ تخفیف‌هایی در مورد قانون تحریم‌های ایران و لیبی صورت گرفت؛ در دسامبر ۱۹۹۸، ایران از فهرست کشورهای تولید کننده یا ترانزیت کننده مواد مخدر بیرون کشیده شد؛ و مواردی دیگر از این دست.^{۱۱}

بعد از این تعارفات لفظی و اقدامات جزئی، کلینتون سخنان دلگرم کننده‌ای در مورد علاقمندی به گسترش روابط با ایران ایراد نمود. و آلبرایت، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، ضمن عذرخواهی در مورد کودتای ۱۳۳۲، علاقه جدی ایالات متحده را به گسترش روابط دو کشور اعلام نمود و از ایران تقاضا نمود که برای گسترش روابط دو کشور تلاش نماید.^{۱۲} در سمت ایران، در حالی که در ظاهر دستگاه دیپلماسی علاقمند به اقدامات متقابلی بود و تصور می‌شد که همه چیز در مسیر بهبود روابط دو کشور است، ناگهان تیم سیاست خارجی خاتمی از پیشرفت بیشتر احتراز جست و انگیزه‌ها برای بهبود روابط دو کشور به تدریج فرو کاهید و دو کشور به تدریج به دیدگاه‌های پیشین خود بازگشتند. در ایالات متحده، به محض آنکه محافظه کاران به قدرت رسیدند، سیاست‌های گذشته را نادرست خواندند و در تقابل با جمهوری اسلامی قرار گرفتند. از سوی دیگر، آن همراهی و احترامی که برای کلینتون و آلبرایت روا داشته شده بود، به تدریج با قرار گرفتن جمهوری اسلامی در فهرست کشورهای محور شرارت در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۲ جورج بوش^{۱۳}، به ابراز خصومت بدل شد. در پایان این تلاش‌های ناکام،

۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۹ دی ۱۳۷۶).

10. Sources of Revenue for Saddam and Sons: A Primer on the Financial Underpinnings of the Regime in Baghdad (Washington, DC: the Coalition for International Justice, 2002), 43-9.

Available in: <http://www.iraqwatch.org/perspectives/cij-saddamoney-091802.pdf>

11. Pollack, Op. Cit., 319-21.

12. Secretary of State Madeleine Albright, in a speech on March 17, 2000 before the American-Iranian Council; Available in <http://www.asiasociety.org/policy-politics/international-relations/us-asia/us-iran-relations>

13. <http://www.washingtonpost.com/wp-srv/onpolitics/transcripts/sou012902.htm>

پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجود آنکه دو کشور به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی به همکاری و کمک یکدیگر نیاز داشتند و در این دوره بهترین فرصت‌ها برای تجدید روابط دو کشور فراهم آمد، این رابطه برقرار نشد.

بررسی ادبیات موجود

حوزه پژوهشی روابط ایران و ایالات متحده در زمره مهم‌ترین، پرشمارترین و در عین حال، بحث‌انگیزترین مسائل سیاست و روابط خارجی دو کشور است که طیف گسترده و متفاوتی از منابع، نظریات و ایده‌ها را به خود اختصاص داده است. همین گستردگی حوزه بحث و اهمیت آن سبب شده که منابع زیادی در این حوزه وجود تولید شود و این به نوبه خود گزینش منابع مهم و مطالعه دقیق آنها را دشوارتر می‌نماید. با وجود این، مطالعاتی در این مورد صورت گرفته و دیدگاه‌های متنوعی در پاسخ به مسئله اصلی این پژوهش به دست آمده است. به طور کلی، این دیدگاه‌ها را می‌توان زیر عنوان دو رهیافت مهم و یک رهیافت جنبی که کمتر مورد توجه قرار گرفته ولی در ذیل رهیافت دوم قابل بررسی است دسته‌بندی کرد: رهیافتی که موانع برقراری روابط را از منظر ایدئولوژی و اهمیت دادن به بنیادهای عقیدتی در نگاه متفاوت دو کشور به این روابط مورد بررسی قرار می‌دهد؛ و دیگری، رهیافتی که به مسائل از دیدگاهی عملگرایانه می‌نگرد و مشکلات این روابط را در چهارچوب تنگنای دیوانسالاری، پیچیدگی‌های ژئوپولیتیکی، و محدودیت‌های اقتصادی جستجو می‌کند. رهیافت نخست، پاسخ را در حل و فصل نگرش‌های عقیدتی و یا ایدئولوژیک جستجو می‌کند که خود این امر بسیار دشوار و نشدنی به نظر می‌رسد. پاسخ مورد نظر رهیافت دوم، تلاش بیشتر و عزم جدی‌تر رهبران دو کشور برای رفع این تنگناهاست که به راحتی قابل تسویه و حل و فصل است. در رهیافت جنبی، به اهمیت نقش بازیگران متداخل در مسیر و حوزه روابط دو کشور پرداخته می‌شود و پاسخ مورد نظر حول این است که باید دو کشور روابطشان را با توجه به این حوزه‌های متداخل بهتر تنظیم کنند.

در رهیافت نخست، فرض عمده آن است که نگرش‌های ایدئولوژیک در دو سوی این جریان چنان تشدید شده‌اند و چنان نقش متعارضی برای هر یک تعریف کرده‌اند که اجازه برقراری روابط میان دو کشور را نمی‌دهند و یا دست کم امکان برقراری چنان رابطه‌ای عملاً بسیار دشوار، پرزحمت و پرهزینه است. با وجود این وجه مشترک و مبنایی، طیف نوشته‌های این دسته بسیار متفاوت است؛ به این معنا که برخی به صراحت و با اندکی رنگ و روی فلسفی به درگیری

ایدئولوژیک دو کشور اشاره می‌کنند و برخی هم برداشت تاریخی‌شان از روابط دو کشور را به گونه‌ای روایت می‌کنند که دربردارنده همان نتایج است. علاوه بر این، مجدداً یک تنوع دیگر قابل شناسایی است و آن اینکه برخی از این نویسندگان^{۱۴}، مشکلات امتناع ایدئولوژیکی را به ایالات متحده نسبت داده‌اند و برخی دیگر به جمهوری اسلامی. در میان مهم‌ترین منابع این دسته می‌توان به کارهای زیاد و مهمی از پاتریک کلاوسون^{۱۵}، مایکل روبین^{۱۶}، چارلز کراوتهمر^{۱۷}، پل ولفوویتز^{۱۸}، ریچارد پرل^{۱۹}، مایکل لدین^{۲۰}، باب وودوارد^{۲۱}، دانیل پایپز^{۲۲}، عباس میلانی، جهانگیر آموزگار، شهرام چوبین، رضا رئیسی طوسی، منوچهر محمدی و علی‌اکبر ولایتی اشاره نمود. در زیر به برخی این آثار اشاره می‌شود.

پاتریک کلاوسون، نویسنده پرکار موسسه واشنگتن برای سیاستگذاری در خاور نزدیک^{۲۳}، تلاش‌های فراوانی در پرداختن به روابط ایران و ایالات متحده انجام داده و آثار زیادی نوشته است. او اگرچه به سرسختی در مورد جمهوری اسلامی معروف است اما تحت تأثیر محبوبیت خاتمی در داخل و خارج، واکنشش ابتدا کمی معتدل و در نهایت به سختی و تندى کشیده می‌شود. در اثری با عنوان *ایران در دوران خاتمی: ارزیابی سیاسی، اقتصادی و نظامی*^{۲۴}، کلاوسون به همراه جمعی از دیگر نویسندگان بر آن است که تمام ژست و اظهاراتی که خاتمی دارد در حد حرف است و همه چیز در ید اختیار محافظه‌کاران است. به نظر وی، با وصف اصرار خاتمی بر بهبود روابط دو کشور، استقبال زیاد می‌تواند برای او خطرناک باشد و تندروها را علیه او برانگیزد تا او را دست‌نشانده بیگانگان تلقی کنند. آنان سپس به مشکلات داخلی که برای اصلاح‌طلبان

۱۴- به عنوان یک ابتکار در بررسی ادبیات مربوط به روابط ایران و ایالات متحده، و به پیروی از اول ویور، من عمدتاً به بررسی این ادبیات از منظر نویسندگان و شخصت‌های برجسته این حوزه می‌پردازم. علت این کار آن است که می‌توان جمع محدود و تأثیرگذاری یافت که معمولاً دیدگاه‌های مسلطی دارند و معمولاً با ارائه چندین کار، انسجام کافی برای فهم دیدگاه‌هایشان به دست می‌دهند. ر. ک.: "Figures on International Thought: Introducing Persons Instead of Paradigms", in *The Future of International Relations: Masters in the Making?*, edited by Iver B. Neumann and Ole Wæver (London: Routledge, 1997), 1-2.

15. Patrick Clawson

16. Michael Rubin

17. Charles Krauthammer

18. Paul Wolfowitz

19. Richard Perle

20. Michael Ledeen

21. Bob Woodward

22. Daniel Pipes

23. Washington Institute for Near East Policy

24. Patrick Clawson *et al.*, *Iran Under Khatami: A Political, Economic, and Military Assessment* (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 1998).

پدید آمده اشاره می‌کنند و بر آنند که نمی‌توان روی کار آمدن خاتمی را نشانه تغییر در نظام دانست. به نظر آنان، این از آن جهت است که برخی سیاست‌های او از جمله نگرش نسبت به اسرائیل هنوز همان سیاست‌های قدیمی است و بنا بر این، هر گونه تغییری عملاً غیر قابل تصور است.^{۲۵} کار بعدی که از میان آثار او گزیده شده، *ایران همیشگی: استمرار و آشفتگی*^{۲۶} است که به همراه مایکل روبین منتشر نموده است. در این کار، نویسندگان ضمن توجه به ریشه‌های ناسیونالیسم و مسائل فرهنگی که طی آن ایرانیان خود را قربانی سیاست قدرت‌های بزرگ می‌دانند، سیر تندروی سیاست خارجی را تشریح نموده‌اند و در این راه، مقایسه جالب توجهی هم میان کشمکش بین شاه و امام خمینی از یک سو، و اصلاح‌طلبان و سنت‌گرایان از سوی دیگر به دست می‌دهند. کلاوسون در کاری که در سال ۲۰۰۸ با مایکل آیزنشتات گردآوری کرد، مجدداً بر دیدگاه‌های تند خود تأکید نمود.^{۲۷} او از پیشروان این فکر بود که اصلاح‌طلبان در ایران توانایی پیشرفت سیاسی ندارند و در نتیجه، ایالات متحده و غرب باید سیاست خود را بر مبنای نگرش محافظه‌کاران تنظیم کنند. پیشنهاد وی در این کار و کاری^{۲۸} که در سال ۱۹۹۳ انجام داده بود یکسان است: انزوای ایران و وضع تحریم‌های سخت‌تر به منظور ایجاد تغییر نگرش و رفتار در میان محافظه‌کاران.

مایکل روبین که سردبیر *فصلنامه خاورمیانه*^{۲۹} هم هست، آثار و فعالیت‌های زیادی در زمینه مطالعات خاورمیانه و ایران صورت داده است. روبین همچنین پژوهشگر ارشد موسسه امریکن انترپرایز برای پژوهش در سیاستگذاری عمومی^{۳۰} نیز هست. وی در کاری جالب با عنوان *میان سایه‌ها: گروه‌های فشار تندرو در ایران دوره خاتمی*^{۳۱}، به موضوع رابطه ایران و ایالات متحده پرداخته و تأثیر جدی سیاست داخلی بر سیاست خارجی را در جمهوری اسلامی به خوبی نشان داده است. به نظر روبین، محافظه‌کاران در مواجهه با خاتمی و اصلاح‌طلبان چاره‌ای نداشتند جز اینکه به سیاست‌های ایشان گردن نهند، اما در زمینه‌های مهم و به ویژه سیاست خارجی و امنیتی و

25. Patrick Clawson, "The Khatami Paradox", in Iran under Khatami: A Political, Economic, and Military Assessment, Chap. 1.

26. Patrick Clawson and Michael Rubin, Eternal Iran: Continuity and Chaos (New York: Palgrave Macmillan Ltd., 2005).

27. Patrick Clawson and Michael Eisenstadt, The Last Resort: Consequences of Preventive Military Action against Iran (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 2008).

28. Patrick Clawson, Iran's Challenge to the West: How, When, and Why (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 1993).

29. Middle East Quarterly

30. American Enterprise Institute for Public Policy Research

31. Into the Shadows: Radical Vigilantes in Khatami's Iran (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 2001).

روابط با غرب و ایالات متحده، دیدگاه‌های خاتمی و دیگر اصلاح‌طلبان را از طریق ابزارهایی چون گروه‌های فشار و انجام ترورهای متعدد و سازمان یافته، تعدیل می‌کردند.

چارلز کراوتهمر، ۱۵ سال ستون‌نویس روزنامه واشنگتن پست بود و یک بار هم جایزه ویژه پولیتزر را به واسطه نوشته‌های بسیار تأثیرگذارش در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده ربود. او در عین حال، چهره نومحافظه‌کار بسیار شاخصی است که مطالب زیادی در مورد سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه و در مورد ایران می‌نویسد. بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌ها به نوشته‌های وی اهمیتی بنیادین می‌دهند که می‌تواند آغازگر بحث‌ها و سیاست‌های مهم آمریکا باشد. او در مورد جمهوری اسلامی بسیار سختگیر است و دست کم از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی چنین بوده است. در حالی که بسیاری از سیاستمداران غرب از رفسنجانی در آغاز استقبال می‌کردند، کراوتهمر به شدت مخالفت می‌ورزید. ایدئولوژی او به تعبیر خودش عمدتاً از نگرش سناتور آمریکایی، هنری جکسون^{۳۲}، برگرفته شده که زمانی گفته بود: «آمریکا وظیفه‌ای نسبت به دوستانش، خودش و تاریخش دارد تا با این شرارت بزرگ مقابله کند...»^{۳۳}. کراوتهمر در اکتبر ۱۹۹۰ در سخنانی در مورد آمریکا و دنیای پس از جنگ سرد، با اشاره به کشورهایمانند ایران، اعلام کرد که از خصیصه‌های این دوران آن است که کشورهای مسلحی پدید می‌آیند که در اصل، قدرت‌های منطقه‌ای کوچک، تند و بی‌محابایی هستند.^{۳۴} چارلز کراوتهمر در مقاله روز نخست سال ۱۹۹۳، همزمان با چرخش سیاست مدارای کلیتون نسبت به رفسنجانی، آتش بیار این چرخش شد و در واشنگتن پست بی‌محابا ایران را متهم نمود که عملاً در پشت هر حادثه خشونت‌باری در جهان هست. وی نوشت: «ایران مرکز کمینترن نوین جهانی است... تهدید تازه به همان اندازه شرور است که امپراتوری قبلی بود»^{۳۵}. به نظر کراوتهمر، ایران کشوری یاغی و غیرقابل مهار است و بازداشتن آن کشور از دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی مؤثر نیست و در مقابله با آن باید به اقدامات مقابله جویانه اندیشید. کراوتهمر در کتابی که در مارس ۲۰۰۴ با عنوان *رنالیسم دموکراتیک: سیاست خارجی آمریکا در جهان تک قطبی*^{۳۶} نوشت و در چند جای دیگر،

32. Henry Jackson

33. Quoted by John Hamer, "Defining America's Post-Cold War Role", *Seattle Times* (October 4, 1990).

34. *Ibid.*

35. Quoted by James Bill, "State of US-Iran Relations", in *The Clinton Administration and the Future of US-Iran Relations* (Washington, DC: Middle East Insight, 1993), 5.

36. *Democratic Realism: An American Foreign Policy for a Unipolar World* (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 2004); and "The Holocaust Declaration", in *National Review Online* (April 11, 2008); available at